

## بحران کانال سوئز «جنگ ۱۹۵۶ بین اعراب و اسرائیل» و سیاست ایران در قبال آن

عباس قاسمی

### الف. بحران کانال سوئز یا جنگ ۱۹۵۶ اعراب و اسرائیل

شکست اعراب در جنگ ۱۹۴۸ یعنی اولین جنگ بین اعراب و اسرائیل به حیثیت اعراب در منطقه لطماتی وارد نمود. تأثیر این شکست در مصر به حدی بود که باعث تغییر حکومت مصر گردید. از این رو، عده‌ای از افسران جوان ارتش مصر، که شکست مصر را در این جنگ ناشی از ضعف و بی‌لیاقتی حکومت وقت مصر می‌دانستند، در ژوئیه سال ۱۹۵۲ کودتایی انجام دادند که به برکناری فاروق از سلطنت منجر شد و سرلشکر نجیب، که از مهم‌ترین گردانندگان کودتا بود، زمام امور را در دست گرفت.<sup>۱</sup> دولت جدید که نگران حمایت بریتانیا از فاروق مخلوع و به قدرت رساندن مجدد او از سوی آن دولت بود، بلافاصله با دولت ایالات متحده آمریکا روابط گرمی را آغاز نمود.<sup>۲</sup> با وساطت آمریکا، در سال ۱۹۵۴ بر اساس قراردادی که میان دولتهای مصر و انگلیس منعقد گردید مقرر شد دو طرف، اصول مربوط به آزادی کشتیرانی را محترم بشمارند و شرکت کانال سوئز تا سال ۱۹۶۸، که دوره ۹۹ ساله‌اش به پایان می‌رسید، تحت اختیار بریتانیا باشد. بریتانیا نیز تعهد کرد، حداکثر، ۲۰ ماه بعد از امضای قرارداد، افراد نظامی خود را از مصر خارج سازد و فقط کارشناسان فنی کانال سوئز در مصر باقی بمانند.<sup>۳</sup> در این زمان، آیزنهاور که از حزب جمهوریخواه بود، ریاست جمهوری آمریکا

۱. پیتز منسفیلد. ناصر. ترجمه محمدرضا جعفری. تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۰. صص ۱۳-۲۷.

۲. مایلز کابلان. امپریالیسم آمریکا در خاورمیانه. ترجمه عبدالصاحب یادگاری. قم، کانون نشر اندیشه‌های اسلامی، ۱۳۶۸. صص ۹۳-۹۶.

۳. عبدالصاحب یادگاری. صد سال پایه پای حوادث خاورمیانه عربی. تهران، [بی‌نا]. ۱۳۵۱. ص ۱۵۳.

را بر عهده داشت. سیاست او متحد نمودن جهان عرب و سپس متمایل کردن آن به سمت غرب بود تا پای کمونیستهای شوروی و اقرارش به خاورمیانه باز نشود. از این رو، فوستر دالس وزیر خارجه دولت آیزنهاور اعلام نمود: دولت ایالات متحده آمریکا از سیاست دوستی با اعراب و اسرائیل در خاورمیانه پیروی خواهد نمود.<sup>۴</sup>

در سال ۱۹۵۴ جمال عبدالناصر، با برکناری سرلشکر نجیب، زمام امور مصر را در دست گرفت. در زمان ناصر رشد ناسیونالیسم عرب به اوج خود رسید که این امر تهدیدی جدی برای امنیت اسرائیل محسوب می شد. ناصر خود را پیرو مکتب مصدق می نامید، او را «زعیم شرق» می دانست و خود را ادامه دهنده راه او می خواند.<sup>۵</sup>

در آن زمان، نوری سعید نخست وزیر عراق بود و تمایلات شدیدی به غرب نشان می داد به طوری که سیل کمکهای اقتصادی و تسلیحاتی آمریکا به عراق سرازیر بود و مصر تحت الشعاع قرار گرفت. این در حالی بود که سه دولت غربی آمریکا، فرانسه و انگلیس در ۲۳ مه ۱۹۵۰ در اعلامیه ای مشترک توافق نمودند که از مسابقه تسلیحاتی در منطقه خاورمیانه جلوگیری کنند و برای دول منطقه اسلحه نفرستند.<sup>۶</sup> نزدیکی بغداد به غرب، سرانجام، پیمان بغداد بین عراق و ترکیه؛ سپس بریتانیا، پاکستان و ایران را در سالهای ۱۹۵۴ و ۱۹۵۵ در پی داشت. ایالات متحده آمریکا هم به عنوان ناظر شرکت داشت. هدف اصلی غرب حفظ کشورهای تحت نفوذ خود در برابر نفوذ شوروی و کمونیستها بود.<sup>۷</sup> این پیمان ناصر را شدیداً ناراضی ساخت و ناصر آن را تلاش بریتانیا برای بازگشت به خاورمیانه به توسط نوری سعید دانست و این اقدام عراق را، که به عقیده او در اتحاد اعراب شکاف ایجاد کرده بود، محکوم نمود.<sup>۸</sup>

اسرائیل، که از دوستی رژیم جدید مصر و آمریکا خرسند نبود و از طرفی از کمکهای آمریکا به عراق نیز بیمناک بود، سعی کرد آمریکا را از مصر دور سازد. این در حالی بود که دولت ایالات متحده آمریکا قبلاً وعده هایی جهت کمک در ساختن سد آسوان به

۴. ج. بایریل، جنگ طولانی اعراب و اسرائیل، ترجمه ابوطالب صارمی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۹، ص ۲۴۹.

۵. روزنامه اطلاعات، ۲۳ تیر ۱۳۳۰.

۶. مرتضی قانون، دیپلماسی پنهان، تهران، طبرستان، ۱۳۸۱، ص ۲۵۱.

۷. حجت الله درویش پور، بررسی پدیده ناسیونالیسم در جهان عرب، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۴، صص ۲۲۴-۲۲۵.

۸. آنتونی ایدن، خاطرات ایدن، تهران، فرزانه، ۱۳۵۷، ص ۸۵.



۱۰۳

جمال عبدالناصر رئیس جمهور مصر هنگام عبادت از مجروحین شهر پورت سعید [۴۹۱۹-۴۰ع]

مصر داده بود. از این رو، اسرائیل، با آگاهی از اوضاع مصر، دست به کار شد: واحدهایی از ارتش اسرائیل به نوار غزه، که در طی جنگ ۱۹۴۸ به دست مصریان افتاده بود، هجوم آورده مواضع مصریان را مورد حمله قرار دادند.<sup>۹</sup> از آنجا که دولت مصر سرگرم سرو سامان دادن به نابسامانیهای درونی بود ناگزیر گردید از دول غربی تقاضای خرید تسلیحات نماید؛ لیکن سه دولت آمریکا، انگلیس و فرانسه، به موجب معاهده ۱۹۵۰، از فروش اسلحه امتناع کردند. از این رو، ناصر با چکسلواکی پیمانی منعقد کرد و بر اساس

۹. ج. بایرل، همان، ص ۲۶۲.

آن، مقادیر مورد نیاز تسلیحات را از طریق معاهده تهاثری فروش پنبه در برابر اسلحه خریداری نمود. در سال ۱۹۵۵ ناصر با شوروی یک قرارداد نظامی امضا کرد و در سپتامبر همان سال نخستین کشتیهای روسی حامل تسلیحات جنگی به بنادر مهم مصر، یعنی پورت سعید و اسکندریه، رسیدند.<sup>۱۰</sup>

سپس ناصر جهت نزدیکی هرچه بیشتر به کمونیستها، شناسایی خود از چین را، که به عنوان چین ملی بود، پس گرفت و، در مقابل، چین کمونیست را به رسمیت شناخت.<sup>۱۱</sup> این اقدام ناصر باعث شد آمریکا در ژوئیه ۱۹۵۶ وعده‌های خود را در مورد کمک به مصر در ساختن سد آسوان پس بگیرد. بدین ترتیب، اسرائیل به هدف خود رسید.<sup>۱۲</sup> دولت شوروی فوراً آمادگی خود را جهت ساختن سد مزبور، که برای اقتصاد کشاورزی مصر جنبه حیاتی داشت، اعلام کرد؛ و حاضر شد با شرایطی آسان‌تر به این کار مبادرت ورزد و تمامی مخارج سد را بپردازد. دالس مایل بود روسها وارد امور اقتصادی مصر شوند؛ زیرا بر این باور بود که شوروی به لحاظ اقتصادی قوی نیست و این امر باعث لطمه به وجهه روسها و کمونیستها می‌شود. در نتیجه، بار دیگر راه را برای ورود آمریکا به منطقه باز خواهد کرد.<sup>۱۳</sup> این اقدام ناصر، که مقدمات ملی سازی کانال سوئز را فراهم آورده بود، منجر به اتحاد سه دولت فرانسه، بریتانیا و اسرائیل برضد مصر گردید. یادآوری می‌شود که کانال سوئز در سال ۱۸۶۹ به دست فردیناند دولسپس مهندس فرانسوی ساخته شد. از آنجا که دولت وقت مصر بر اثر بی‌لیاقتی شاهان سلسله خدیوان مصر ضعیف شده بود با بحرانهای اقتصادی نیز مواجه گردید. مجبور شد سهام خود را به بریتانیا، که خواستار تسلط بر کانال سوئز جهت دستیابی بر هند بود، بفروشد. از این رو فرانسه و بریتانیا به سهامداران عمده کانال تبدیل شدند.<sup>۱۴</sup> دولت فرانسه، که به علت مساعدتهای مصر به انقلابیون الجزایری، از مصر ناراحت

۱۰. استیون گرین، جانبداری. ترجمه سهیل روحانی. تهران، [بی‌نا]، ۱۳۶۸، ص ۱۵۰.

۱۱. ج. بایرل، همان، ص ۲۶۴.

۱۲. استیون گرین، همان، صص ۱۵۲-۱۵۳.

۱۳. گروه نویسندگان آکادمی علوم شوروی. تاریخ معاصر کشورهای عربی. ترجمه محمدحسین روحانی. تهران، توس، ۱۳۶۷، ص ۴۲۳.

۱۴. هانس کن. تمدن غرب در شرق نزدیک. ترجمه وحید مازندرانی. تهران، شرکت طبع کتاب، ۱۳۱۶، صص ۸۶-۸۷.

بود و بریتانیا هم، که به دلیل سرنگونی حکومت فاروق، از رژیم مصر ناراضی بود، در صدد خروج ناصر از صحنه خاورمیانه برآمدند؛ لیکن از طغیان دول عرب منطقه، که ناصر را یک رهبر ملی قلمداد می نمودند، واهمه داشتند.<sup>۱۵</sup> در کشور اردن، در اثر فشار ناصریستهای محلی، رژیم اردن مجبور شد فرمانده انگلیسی ارتش اردن را اخراج نماید. ارتش سوریه نیز تحت نظارت ارتش مصر قرار داشت.<sup>۱۶</sup> طغیان دول عرب برابر بود با توقف صدور نفت به انگلیس و فرانسه.

دول فرانسه و بریتانیا طرح حمله اسرائیل به کانال را مطرح نمودند و معتقد بودند که در صورت حمله به کانال، آمریکا پادرمیانی خواهد نمود؛ در نتیجه، ناصر از منطقه خاورمیانه کنار می رود.<sup>۱۷</sup> در حالی که اوضاع به سمت یک درگیری تمام عیار پیش می رفت، جمال عبدالناصر، در ۲۶ ژوئیه ۱۹۵۶ طی یک سخنرانی در اسکندریه، کانال سوئز را ملی اعلام نمود.<sup>۱۸</sup> این در حالی بود که در سال ۱۹۵۵ ناصر عبور و مرور کشتیها و هواپیماهای اسرائیلی در تنگه تیران و فراز آن را قدغن نموده و آزادی پرواز شرکتهای هواپیمایی بر فراز خلیج عقبه را منوط به کسب اجازه رسمی ۷۲ ساعته از قبل، از دولت مصر، کرده بود. بلافاصله، فرانسه و بریتانیا ذخایر پولی مصر را در بانکهای خود توقیف کردند. دوازدهم اوت ۱۹۵۶ کنفرانسی مرکب از ۲۲ کشور جهت نظارت بر کانال در لندن تشکیل شد؛ لیکن ناصر در این کنفرانس شرکت نکرد و مخالفت خود را با هرگونه کنترل بین المللی بر کانال اعلام نمود.<sup>۱۹</sup> کارکنان سابق شرکت کانال سوئز از مصر رفتند و بلافاصله کارشناسان روسی جای آنها را گرفتند. به رغم تهدید اسرائیل و فرانسه در مورد حمله نظامی به مصر، دولت بریتانیا هنوز مخالف هجوم نظامی به مصر بود. در بیست و دوم اکتبر ۱۹۵۶ بن گوریون نخست وزیر اسرائیل مخفیانه به پاریس آمد و درباره مداخله دو کشور فرانسه و بریتانیا در حمله اسرائیل به مصر مذاکراتی با گیموله نخست وزیر فرانسه نمود. سرانجام، گیموله توانست آنتونی ایدن نخست وزیر بریتانیا را به مداخله در جنگ با مصر قانع نماید. ایدن تصورش این بود که، در صورت جنگ، ایالات متحده بیطرف خواهد بود؛ لیکن این تصور اشتباه بود زیرا هجوم نیروهای

۱۵. ریچی آون دیل. ریشه های جنگهای اعراب و اسرائیل. ترجمه ارسطو آدرسا. تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۶. ص ۲۴۸.

۱۶. ج. بایریل، همان، ص ۲۷۶.

۱۷. غازی اسماعیل ربابعه. استراتژی اسرائیل. ترجمه محمدرضا فاطمی. تهران، سفیر، ۱۳۶۸. ص ۱۹۹.

۱۸. استیون گرین، همان، ص ۱۵۶.

۱۹. ج. بایریل، همان، ص ۲۶۶.

اسرائیل، فرانسه و بریتانیا به مصر یک روز قبل از انتخاب آیزنهاور، که به عنوان قهرمان صلح کاندیدای ریاست جمهوری شده بود، رخ داد. علاوه بر این، بیطرفی آمریکا نوعی بی‌اعتنایی یا مخالفت نسبت به شعار صلح‌طلبی کاخ سفید بود. از این رو، دولت آمریکا با شوروی در مخالفت با هجوم نیروهای این سه کشور به مصر، همصدا شد.<sup>۲۰</sup>

در شب بیست و نهم اکتبر ۱۹۵۶ نیروهای سه کشور متفق به مصر حمله کردند.<sup>۲۱</sup> ارتش اسرائیل درصدد اشغال شرم‌الشیخ و تصرف راه عبور کشتیهای اسرائیلی به بندر ایلات بود که قبلاً به دستور ناصر مسدود شده بود. با توجه به قدرت نیروی هوایی مصر و گستردگی صحرای سینا، دفاع از حریم هوایی اسرائیل به عهده خلبانان فرانسوی گذاشته شد.<sup>۲۲</sup> ارتش مصر که غافلگیر شده بود نتوانست کار چندانی انجام دهد زیرا در همان روزهای اول جنگ یعنی ۳۰ اکتبر هواپیماهای انگلیسی یک لشکر مصر را در دلتای نیل منهدم کردند و سپس فرودگاههای قاهره را بمباران کردند که به فلج شدن نیروی هوایی مصر انجامید. اسرائیل توانست شرم‌الشیخ را بگیرد و یک پادگان ۸۵۰ نفری از افسران مصری را اسیر نماید. با تصرف العریش، اسرائیلیها توانستند مقادیر زیادی غنایم و مهمات به دست آورند. رزمنان فرانسوی موسوم به «کرسن» توانست ناوشکن مصریها، یعنی «ابراهیم الاول»، را که قصد حمله به بندر حیفا را داشت، منهدم نماید.<sup>۲۳</sup> در روز دوم نوامبر ایستگاه رادیو و تلویزیون مصر نیز ویران شد. عاقبت صحرای سینا به اشغال متفقین درآمد و آنها به کانال سوئز رسیدند. سرانجام، در روز چهارم نوامبر ۱۹۵۶ مجمع عمومی سازمان ملل با اکثریت ۵۷ رأی فرمان آتش‌بس را صادر نمود. اسرائیل اعلام کرد قطعنامه را پذیرفته و جنگ سینا هم پایان یافته است؛ لیکن فرانسه و انگلیس به قطعنامه توجهی نکردند و ناوگان خود را به پورت سعید رسانده وارد کانال شدند. سپس گروه دیگری از چتربازان فرانسوی پورت فؤاد را تصرف کردند.<sup>۲۴</sup> روز پنجم اکتبر بولگانین رئیس جمهور شوروی به رؤسای جمهور فرانسه و بریتانیا اولتیماتوم داد. در آن پیام قید شده بود اگر مخاصمه در مصر قطع نشود، دولت

۲۰. غلامرضا نجاتی. جنگ شش روزه. تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۴۸. ص ۶۵.

۲۱. حجت‌الله درویش‌پور. همان، ص ۲۲۷.

22. Edward, Lutaw, Dan Horowitz. *The Israeli Army*, p. 143.

23. Ernest Stack. *Israel on the road to sinai (1949-1956)*. NewYork, Cornel University press. p. 1.

۲۴. غلامرضا نجاتی، همان، ص ۱۸۲.



۱۰۷

علیقلی اردلان وزیر امور خارجه به اتفاق چند تن از همراهان به هنگام ملاقات با یکی از اعضای شرکت‌کننده در کنفرانس کانال سوئز (۱۳۳۵/۵/۲۹): از راست: عیسی آرام، علیقلی اردلان و علی سهیلی [۲۲۸-۴۴]

شوروی با موشکهای اتمی لندن و پاریس را بمباران خواهد کرد.<sup>۲۵</sup> سرانجام، در روز ششم اکتبر ۱۹۵۶ ایدن به گیموله اطلاع داد که فرمان آتش‌بس سازمان ملل را در ساعت پنج بعدازظهر همان روز به اجرا بگذارند. آنگاه به نیروهای فرانسه و انگلیس فرمان توقف داده شد. در نهم نوامبر بن‌گوریون با تخلیه صحرای سینا موافقت کرد و در روز ۱۴

۲۵. عبدالصاحب یادگاری، همان، ص ۱۳۸.

نوامبر اولین ناظران سازمان ملل به پورت سعید آمدند؛ و، در نهایت، در ۲۲ نوامبر ۱۹۵۶ آخرین واحدهای ارتش متفقین مصر را ترک نمودند.<sup>۲۶</sup>

### ب. سیاست ایران در قبال بحران کانال سوئز «جنگ ۱۹۵۶ اعراب و اسرائیل»

بعد از کودتای ۲۸ مرداد و سرنگونی دولت مصدق، دولت زاهدی خواستار نزدیکی با غرب شد. او ضمن نامه‌ای که در تاریخ چهارم شهریور ۱۳۳۲ برای آیزنهاور فرستاد، گفت: «حکومت من مایل است با سایر اعضای خانواده ملل روابط دوستانه، بر اساس احترام متقابل، داشته باشد و خواهد کوشید اختلافاتی را که بین ایران و سایر کشورها وجود دارد با روحیه دوستی و بر طبق اصول مورد قبول روابط بین‌المللی، برطرف سازد.»<sup>۲۷</sup>

در فاصله سالهای ۱۹۵۳ تا ۱۹۵۶ مبلغ دوست میلیون دلار کمک اقتصادی آمریکا به ایران سرازیر شد و به همین مقدار ایران کمکهای نظامی نیز دریافت کرد.<sup>۲۸</sup> حمایت ایران از بلوک غرب و منافعش با پیوستن ایران به پیمان بغداد در بیست و دوم اکتبر ۱۹۵۵ رسمیت یافت. آمریکا، گرچه عضو نبود و به عنوان ناظر بود، لیکن در هیجدهم آوریل ۱۹۵۶ به کمیته اقتصادی پیمان بغداد پیوست. این اقدام ایران، یعنی پیوستن به پیمان بغداد، نارضایتی شوروی و مصر را در پی داشت.<sup>۲۹</sup>

پس از ملی کردن کانال سوئز از سوی جمال عبدالناصر و به وجود آمدن بحران کانال سوئز، نگرانی شاه افزایش یافت زیرا مسدود گشتن کانال سوئز منجر به مختل شدن صادرات نفت ایران و کاهش درآمد ارزی ایران می‌گردید؛ لیکن چون خود او اصل ملی نمودن صنعت نفت در ایران را پذیرفته و بر آن صحنه نهاده بود نمی‌توانست مخالف حقوق مصریان و حاکمیت آنها بر کانال سوئز باشد. با وجود این، ایران در کنفرانس دوازدهم اوت ۱۹۵۶ در لندن، که مرکب از ۲۲ کشور بود، مشارکت نمود. در قطعنامه نهایی کنفرانس تأکید شده بود که مسئله کانال باید جدا از سیاست کشورها مورد بررسی

۲۶. غلامرضا نجاتی، همان، ص ۷۵.

۲۷. عبدالرضا هوشنگ مهدوی، سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی، تهران، پیکان، ۱۳۷۷، ص ۲۲۱.

۲۸. باری روبین، جنگ قدرتها در ایران، ترجمه محمود مشرفی، [بی‌جا]، آشتیانی، ۱۳۶۳، ص ۸۹.

۲۹. میخائیل سرگه یویچ ایوانوف، تاریخ نوین ایران، ترجمه هوشنگ تیزابی و حسن قائم‌پناه، [بی‌جا]، نشر حزب توده ایران، [بی‌تا]، ص ۱۸۷؛ و نیز الاهرام، ۲۵ سپتامبر ۱۹۷۳.



قرار گیرد؛ و خواستار اداره کانال به توسط یک نهاد یا سیستم بین‌المللی گردید.<sup>۳۰</sup> در موافقت با قطعنامه کنفرانس، یک کمیته پنج نفره به ریاست رابرت منزیس نخست‌وزیر استرالیا و عضویت لوی هندرسن نماینده وزیر خارجه آمریکا، اوستن اوندن وزیر خارجه سوئد، دکتر علیقلی اردلان وزیر خارجه ایران و آتو آکلوه‌هایت ولد وزیر خارجه ایتوییی مأمور ملاقات با ناصر در قاهره و ابلاغ نتایج کنفرانس لندن شدند. هیئت مزبور در سوم سپتامبر ۱۹۵۶ اولین دیدار خود را با ناصر انجام داد. ناصر خطاب به وزیر امور خارجه ایران اظهار داشت: «شما دیگر چرا عضویت این هیئت را پذیرفته‌اید که مخالفان ملی شدن کانال برای انصراف من اعزام داشته‌اند؟ مگر من عملی غیر از آنچه ایران در پنج سال پیش در مورد ملی کردن نفت خود کرد، انجام داده‌ام؟ کشور شما که در ملی کردن نفت خود پیشکسوت همه کشورهای جهان سوم بوده است.»

در جلسه‌ای که فردای آن روز تشکیل گردید، ناصر به شدت با بین‌المللی کردن کانال مخالفت کرد و آن را نوعی بی‌اعتمادی به ملت مصر قلمداد نمود. او فقط بر حاکمیت مصر بر کانال تأکید می‌نمود. جلسه دچار تشنج گردید و دو طرف در صدد ترک محل بودند؛ ولی سایر اعضای هیئت در صدد میانجیگری برآمدند. علیقلی اردلان وزیر خارجه ایران، با تأکید بر این موضوع که در صورت توسل هیئت به تهدید مصر، خود را از آن کنار خواهد کشید، اظهار داشت: «باید خاطر نشان سازم که عضویت من در این کمیته هرگز به معنای تمایل ایران در قبولاندن راه‌حلهای پیشنهادی کنفرانس لندن به مصر نیست زیرا ایران با هر آنچه مغایر حق حاکمیت مصر باشد به هیچ‌وجه موافقت نخواهد کرد.»<sup>۳۱</sup> در پی شکست مذاکرات هیئت، انگلیس و فرانسه قضیه کانال را در بیست و سوم سپتامبر ۱۹۵۶ در شورای امنیت سازمان ملل مطرح ساختند؛ لیکن چون فرانسه ریاست شورای امنیت را بر عهده داشت، و از سوی دیگر، خود طرف دعوا بود، ریاست شورا را به ایران واگذار نمود. قبل از تشکیل جلسه، دکتر محمود فوزی وزیر خارجه مصر طی ملاقاتی با جلال عبده نماینده ایرانی در سازمان ملل گفت: «ما البته از ایران نمی‌خواهیم که در مقام ریاست شورا جانب مصر را بگیرد ولی حداقل انتظار داریم بیطرفی را کاملاً رعایت کند.»؛ لیکن هنگامی که عبده عقیده خود را مبنی بر لزوم انتخاب یک کمیتر عالی جهت اداره کانال از سوی دول ذی‌نفع به اطلاع فوزی رساند، فوزی سعی در

۳۰. عبدالرضا هوشنگ‌مهدوی، همان، ص ۲۴۴.

۳۱. محمدحسین هیکل، بردن دم شیر، ترجمه دکتر حسین ابوترابیان، تهران، اطلاعات، ۱۳۶۷، صص ۲۲۴-۲۲۵.

انصراف عبده از چنین پیشنهادی نمود؛ اما موفق نگردید.<sup>۳۲</sup> در پی هجوم اسرائیل به مصر و مداخله نظامی نیروهای مشترک فرانسه و انگلیس در بیست و نهم اکتبر ۱۹۵۶، شاه دستپاچه شد. گرچه شاه از ضرباتی که متوجه ناصر شده بود خرسند بود لیکن نگرانی شدید شاه به علت اختلال در صدور نفت به غرب بود. شاه که دنباله‌رو سیاست آمریکا بود خواستار حذف بریتانیا از پیمان بغداد، حداقل برای مدتی، و شرکت آمریکا به جای آن شد. از این رو، از سران دول اسلامی عضو پیمان بغداد خواست تا در یک جلسه فوق‌العاده در کاخ مرمر که در ششم نوامبر ۱۹۵۶ تشکیل می‌شد شرکت کنند تا موقعیت پیمان بغداد را، که در تلاش جهت جلب عضویت دول عربی برآمده لیکن حیثیت آن در نتیجه هجوم بریتانیا به مصر زیر سؤال رفته بود، مورد بررسی قرار دهند. در جریان آن اجلاس، موضوع کنار نهادن بریتانیا از پیمان و محکومیت حمله اسرائیل و متحدان او مورد بحث قرار گرفت. در اولین جلسه، شاه گفت:

من از انگلیسیها خواسته بودم به صلاحشان است از مصر خارج شوند و کارها را به یک نیروی نظامی بین‌المللی واگذار کنند؛ زیرا اگر می‌خواهیم پیمان بغداد و انگلیس را حفظ کنیم، آنها ناچارند دست به این کار بزنند. ضمناً ما چون طبعاً در آینده به انگلیس احتیاج داریم لذا در حال حاضر بهتر است انگلیسیها از پیمان بغداد خارج شوند یا حداقل سعی کنند برای مدتی ظاهراً از پیمان کناره بگیرند و البته تردید هم نداشته باشند که اعضای باقی‌مانده در پیمان، کماکان، دوستی و اتحاد خود را با انگلیس حفظ خواهند کرد.<sup>۳۳</sup>

در آخرین جلسه، که در هشتم نوامبر برگزار گردید، شاه بر پیوستن آمریکا به پیمان بغداد تأکید نمود:

در حالی که همه ما از آنچه که بریتانیا می‌خواست به سرناصر بیاورد واقعاً خوشحالیم ولی باقی ماندن بریتانیا را در پیمان بغداد جز ایجاد دردسر برای ایران و عراق و پاکستان نمی‌دانیم. اعتقاد من بر این است که چون فعلاً بریتانیا نمی‌تواند کمکی به ما بکند پس ناگزیر آمریکا باید جایش را بگیرد، و به خصوص، می‌خواهم بر این نکته تأکید کنم که اصولاً یکی از علل اساسی درهم ریختگی اوضاع خاورمیانه هم عدم حضور آمریکا در پیمان بغداد است.<sup>۳۴</sup>



۱۱۱

جمال عبدالناصر در میان جمعی از نظامیان مصری [۶۶۷۰-۴۲]

در دهم نوامبر ۱۹۵۶ اعلامیه دول شرکت‌کننده در اجلاس تهران صادر شد. در آن اعلامیه، ضمن محکوم کردن اقدام تجاوزکارانه اسرائیل از توصیه‌های سازمان ملل درباره لزوم خروج نیروهای مهاجم از خاک مصر حمایت شده بود. همچنین نخست‌وزیران چهار کشور ایران، پاکستان، عراق و ترکیه در روزهای بیست و دوم و بیست و سوم نوامبر ۱۹۵۶ در بغداد تشکیل جلسه دادند و اعلام کردند: «توصیه‌های کنفرانس تهران یگانه وسیله حل مسائل خاورمیانه به طریق عادلانه، آبرومندانه و مسالمت‌آمیز و پایدار به‌شمار می‌رود.» در بیست و هشتم نوامبر آمریکا این اعلامیه را مورد حمایت قرار داد و اعلام نمود «هر نوع تهدیدی علیه امنیت و استقلال سیاسی ترکیه، پاکستان، عراق و ایران را با منتهای وخامت تلقی خواهد کرد.»<sup>۳۵</sup>

در نهم دسامبر ۱۹۵۶، دکتر اردلان در مجلس شورای ملی به توجیه سیاست ایران

۳۵. عبدالرضا هوشنگ‌مهدوی، همان، ص ۲۴۶.

مبادرت نمود و از دو دستگی دول عربی اظهار تأسف نمود و پیشنهاد کرد کنفرانسی مرکب از ۹ کشور اسلامی جهت حل اختلاف بین دول عرب تشکیل شود؛ و روز بعد در جلسه‌ای با حضور سفرای کشورهای اسلامی پیشنهاد خود را ابلاغ کرد؛ لیکن دول مزبور توجهی نکردند. شکاف بین ایران، عراق، لبنان و اردن از یک سو، و سایر کشورهای عربی به رهبری مصر از سوی دیگر عمیق گردید. در پنجم ژانویه ۱۹۵۶ آیزنهاور دکتورین خود را اعلام نمود. بر اساس آن دکتورین، آمریکا توان نظامی و اقتصادی خود را در اختیار آن دسته از کشورهای قرار می‌داد که برای حفاظت از امنیت و استقلال خود در برابر خطر کمونیسم خواستار کمک از آمریکا می‌گردیدند.<sup>۳۶</sup> در ۲۱ ژانویه ۱۹۵۷، ایران، پاکستان، ترکیه و عراق حمایت خود را از دکتورین آیزنهاور اعلام نمودند و آن را بهترین وسیله برای حفظ صلح در منطقه و پیشرفت اقتصادی مردم آن دانستند. در دیدار حسین علاء نخست‌وزیر ایران با جیمز ریچاردز نماینده مخصوص رئیس جمهور آمریکا که برای توجیه دکتورین آیزنهاور به منطقه آمده بود، علاء سیاست جدید آمریکا را مورد تأیید قرار داد. ریچاردز نیز اظهار داشت: «با توجه به قابلیت‌های زیاد ایران، کمک‌های مالی و اقتصادی آمریکا همچنان ادامه خواهد داشت تا ایران را موفق به انجام برنامه‌های رفاهی و افزایش سطح زندگی و تأمین اجتماعی کامل برای ملتش بنماید.»<sup>۳۷</sup> او به تصمیم آمریکا جهت افزایش کمک‌های نظامی به اعضای آسیایی پیمان بغداد و الحاق به کمیته نظامی پیمان، اشاره نمود.

به طور کلی، در این قضیه، یعنی بحران کانال سوئز، سیاست ایران دنباله‌روی از سیاست آمریکا بود. از این روست که ایران نخست در کنفرانس لندن شرکت می‌کند و همزمان با کاخ سفید، که تجاوز متفقین را به مصر محکوم می‌کند، در اجلاس تهران نیز اعلامیه‌ای را مبنی بر محکومیت اقدام دول مهاجم به مصر، که در آن از آنها خواسته شده مصر را ترک کنند، امضا می‌کند. شاه ایران دریافت بود که دوران سلطنت بریتانیا به سر آمده و اکنون نوبت حاکمیت آمریکاست. لذا می‌بینیم که ایران بلافاصله دکتورین آیزنهاور را تأیید و پشتیبانی خود را از آن اعلام می‌کند به طوری که می‌توان گفت دهه ۱۹۵۰، دهه وابستگی سیاسی ایران به آمریکا می‌باشد.

۳۶. گروه نویسندگان آکادمی علوم شوروی، همان، ص ۴۲۹.

۳۷. روح‌الله رضوانی، *Iran's Foreign Policy 1941-1973* انتشارات دانشگاه ویرجینیا، ۱۹۷۵، ص ۲۸۰.